

نقش امضاء و اثر انگشت از نظر قانونی

(۲)

امضاء از دید ادبی

دور از حزم و احتیاط است وقتی که میپذیریم امضاء از اندیشه جهان غرب سرچشمه گرفته و به وسیله مستشاران خارجی وارد جامعه ایرانی شده. در تاریخ و ادبیات فارسی قبل از ورود آنان به دستگاه اداری عنوانی داشته باشد و یا نسبت به وجود آن اشاره گردد. مگر اینکه به معنای لغوی آن متوجه باشیم که در این صورت امکان دارد بمناسبتی در متون نظم و نثر جایی گرفته باشد معیناً محتاج پژوهش و تحقیق است. تا بتوان درباره آن اظهار عقیده نمود.

اما به مجرد اینکه چنین اصطلاحی در تشکیلات اداری و سیاسی وقت متداول شد. و مورد عمل قرار گرفت کم کم افراد باسواد و تحصیل کرده به تأثیر و خاصیت اعتباری آن آشنا شدند. قهراً در تاریخ و ادبیات معاصر به صور مختلف راه یافت. چنانکه ایرج میرزا ملقب به جلال‌الملک متولد ۱۲۹۱ متوفی بسال ۱۳۴۴ هجری قمری برای اینکه خود همکاری نزدیکی با مستشاران خارجی داشت زودتر از سایرین به وجود امضاء وقوف یافته و آنرا در یک قطعه از آثار نظمی خود بکار برده است. و میگوید:

قبض آقای کمال‌السلطنه بایدش امضاکنی بسیار زود
پس فرستی باهمین مشدی سهیل تا دعا گوید برای آن وجود.
گر رسوم از ما طمع داری بگوی ما خداوندان احسانیم و جود

چنانکه ملاحظه میشود شاعر برای گرفتن قبض که مورد علاقه اش بوده امضای آنرا مطالبه می‌نماید و حتی درصدد استرضای خاطر امضاء کننده نیز قرار گرفته و مایل است اگر برای امضای آن رسوم معموله را متوقع است. بارضایت خاطر ادا نماید زیرا او دارای صفت احسان و گذشت است.

شاعر دیگری که نام و مشخصاتش برای نگارنده معلوم نشده باز اشاره به امضاء دارد. او نیز معذوح خود را که شاید دارای مقام و منزلت قضایا حاکمیت

داشته و امضایش سرنوشت‌ساز بوده چنین می‌ستاید (گردون گشاده چشم و زمانه نهاده گوش. هر حکم را که رأی تو امضاء کند همی) این دومورد نمونه‌ای از ورود اصطلاح امضاء در شعر و ادب فارسی است و لابد موارد و شواهد دیگری نیز هست. که فعلا دسترسی به آنها نداریم.

در نوآوریهای ادبی و حتی صنعتی جوامع بشری در هر نقطه از دنیا برای پذیرش آن همیشه به دو بخش متمایز تقسیم میشود. دسته‌ای به مجرد آشنائی و اطلاع از آن قدم پیش می‌نهد و آنرا باروی باز و گشاده می‌پذیرد. و جهت اشاعه آن با تمام قوا میکوشد. و از اینکه پیشقدم شده برخوردار می‌بالد و افتخار هم میکند. متقابلا جمع دیگری بوجود می‌آید که بنا به جهات سیاسی و یا علل سنتی و حفظ آداب و رسوم گذشته در وضع و موقعیت سابق می‌ماند. و عدول از آن را جائز نمی‌داند. در پذیرش امضاء نیز برای معتبر کردن اسناد و نوشتجات روز این رویه خود بخود پیدا شده. تشکیلات اداری از هر نوعی که بود. ادبا و نویسندگان و طبقه روشن فکر آنرا به زودی در روابط اداری و کتبی جای دادند. ولیکن محررین و فقها که زمام امور تنظیم اسناد آن روز را در دست داشتند همچنان در حفظ روش گذشته پای برجا ماندند. همین طوریکه حالا هم آثاری مشهود است. با این نوآوریهای غربی روی موافق نشان نداده‌اند و همچنان از مهر برای تنفیذ و اعتبار اسنادی که می‌نوشتند استفاده کردند. و حتی وقتی که نمایندگان مجلس شورای ملی از طبقات مختلف انتخاب میشد و به مجلس آمدند. در کمیسیونهای آن برای امضاء صورتجلسات مجلس از مهر استفاده نمودند. مستند نگارنده در این باره صورتجلسات کمیسیونهای مجلس شورای ملی تا دوره دهم است که غالباً به مناسبتی در مطبوعات تحقیقی چاپ و منتشر میشود. البته هر قدر بر عمر پیدایش امضاء افزوده شود همین اندازه از موجودیت مهر در مراجع مختلف قانون‌گذاری کاسته است. تا روزی که بکلی استعمال مهر در این موارد بکلی متروک شده و امضاء جای خود را به معنای واقعی کلمه گرفته است.

سهولت جعل در امضاء

اگرچه امضاء و خط از دید اعتباری در هر نوشته یا سندی دارای اثر انکارناپذیری است و درجه از قدر متیقن را ارائه میدهد با این وجود در موارد سوء استفاده از امضاء سهولتی که برای ساختن یا نوشتن آن فراهم است و به آسانی صورت عمل به خود میگیرد برعکس در جعل مهر و استفاده از آن منصفانه باید قبول کرد که مشکلات مهمی هست. و سوء استفاده از آن به ضرر صاحب مهر خیلی مشگلتر است. زیرا که در ساختن و نوشتن امضاء کلیه مقدمات عمل در دسترس شخص است. و عوامل سازنده امضاء به تنهایی از یک نفر تأمین میشود. و قلم و کاغذ و مرکب که یکی از عوامل اصلیه جعل است در همه وقت و همه جا در دسترس عمومی است.

در صورتیکه مهر و استفاده از آن خیلی بیش از آنچه به نظر میرسد تمهیه‌اش برای یک فرد ذیعلاقه به جعل موانع و مشکلاتی دارد. هر صاحب اراده جعل و تزویر

مهر حكاك نيست و هر حكاكي آن اندازه مهارت و استادي ندارد كه بتواند تمام شرايط ظاهري مهر پيرا در صنعت و هنر خود به وجود آورد. و جلب رضايست و موافقت حكاك هم مسئله ايست كه به اين سادگي و سهولت آماده تهيه و تسليم مهري كه متعلق به ديگري است نمي پذيرد. علاوه بر اين بايك دستمزد معمولي مبادرت به چنان عمل خطير و نايجائي نمي كند. لذا پايداري و مقاومت معدودي براي استفاده از مهر خيلي غير منطقي هم نبوده است.

بهر تقدير امضاء اين پديده كتبي و هنري بشر جنبه قبولي بين المللي بخود گرفته. و در جهان متمدن از شرق تا غرب پذيرش قضائي و سياسي دارد. و همه بي چون و چرا با ديده احترام و اعتبار خاصي در آن مي نگرند. زماني آرامش دل و جان براي ذي نفع بوجود آورده و گاهي تشويش اضطراب و مرگت به همراه دارد. چقدر دلها براي بدست آوردن آن نتيجه و دعا و نياز و صدقه و چه بسا تطميع براي اين چند خط ساده و بي اهميت كه ايثار نشده است. و بنظر نمي رسد كه اين عامل سازنده مادي و معنوي مانند اسلاف گذشته خود (قول و تارموي سبيلت و مهر) روزي از موقعيت و اثر اعتباري خارج شود. و يك پديده ديگري مستحقاً و يا بدون استحقاق جانشين آن گردد.

امضاء يعني چه؟

اين سوالي است كه شايد در پيدايش اوليه امضاء در جامعه ما مكرراً در مواقع تكليف انجام آن صورت گرفته. يكي از موارد آن كه مربوط به سال ۱۲۹۸ شمسي و اولين روزهاي اجرائي مقررات سجلي از طرف بلديه (شهرداري) تهران بوده مربوط ميشود. چگونگي چنين بوده كه يكي از رجال روز كه حالا روي در نقاب خاك نهاده و من به احترام وي از ذكر نامش خودداري ميكنم. در حين تحصيل شناسنامه خود بعد از آنكه اظهارنامه سجلي را به كمك مأمور ثبت احوال پرميكند براي او تكليف امضاء ذيل آن ميشود.

جالب آنكه با وجود تحصيلات كافي در حد قضاوت از درك مفهوم و عمل امضاء عاجز ميشود. و با تعجب و حيرت از مأمور سجل احوال ميپرسد (امضاء يعني چه؟) وي كه اصولاً آماده شنيدن چنين سوالي نبوده به گويش عاميانه پاسخ ميدهد كه (امضاء يعني چرت و پرت) در حاليكه تازه اين دو كلمه نيز مفهومي براي اظهار كننده سجلي نداشته و بيشتر از سابق سردرگم ميشود كه چه بايد بكنند.

آخراً امر بعد از مبادله چند سوالي و جواب چون از تفهيم عمل امضاء براي يك فرد با سواد در سطح عالي عاجز مي ماند ناگزير قلم را از دست متقاضی ميگيرد و چند خط بي حساب و كتابي روي كاغذ مينويسد. و حالي ميكند كه چنين عملي را امضاء ميگويند. گواينكه او از اين تعليم بظاهر مهمل و بي خاصيت چيزي دستگيرش نمي شود كه براي چند خط پریشان و درهم چه فايده اي مترتب است؟ معذراً براي اسقاط تكليف اداري به تقليد از مأمور ثبت احوال عمل امضاء را ندانسته انجام

می‌دهد و بدین وسیله منظور قانونی جهت امضاء سند سجلی حاصل میشود. بدیهی است که با وجود عدم آشنائی بوجود امضاء و بی سابقه بودن آن به این شخصیت باسواد که بعداً بمقام وزارت نیز نائل آمد ایرادی نبوده. زیرا که امروز با گذشت هشتاد سال از آشنائی ایرانی به وجود امضاء و نحوه آن. اگر بخواهیم آنرا برای يك نفر بی اطلاع از کم و کیف عملی امضاء توصیف نکنیم باز هم خالی از اشکال و ابهام نخواهد بود. جز اینکه باز از نحوه عمل مأمور ثبت احوال آنروز پیروی کنیم.

بنظر این جانب حداکثر تعریفی که از لحاظ حقوقی میتوان از امضاء نمود (نوشتن نام شخصی و نام خانوادگی است بطور خوانا با چند خط و علامت معقولی که لااقل دو سوم مشخصات سجلی شخص را ارائه دهد) و شاید این تعریف با این خصوصیات از هر جهت وافی به مقصود هر شنونده یا خواننده نباشد. مع الوصف میتواند برای هر شخص قبل از دیدن طرز عمل نوعی برای شناخت امضاء رهنمون باشد. تا صاحب نظران چگونه تلقی نمایند.

رعایت ادب در امضاء

مادر هر شرایطی که مطلبی را روی کاغذ می نویسیم و امضاء میکنیم در واقع یا خواننده آن سخن میگوئیم. میدانیم که سخن گفتن را آداب و قواعدی هست و بدون رعایت آن نمیتوان سخن را بخوبی در گرسی قبول مخاطب قرار داد. و از آن نتیجه مطلوب را بدست آورد. برای اینکه شنونده حالات و رفتار ما را در ترازوی عقل و اندیشه خود میسنجد و نسبت به آن جواب رد یا قبولی میدهد که برای پیشرفت منظور ما بسیار مؤثر است.

در این صورت با قبول این اصل آیا امضاء ما در ذیل يك نوشته یا سند مانند سخن گفتن مان دارای اثر مثبت یا منفی جهت خواننده و بیننده خواهد داشت؟ مسلماً که جواب ما مثبت است. و طرز سخن گفتن که عالی ترین نمودار شخصیت اخلاقی ما بشمار میرود به موازات آن نوشته ما و امضای آن بالاترین معرف فضیلت و خصال اجتماعی ما محسوب خواهد شد؟

باتوجه به چنین توضیحاتی اگرچه ارائه امضاء بهر شکل و قیافه از اختیارات ما بحساب می آید. با همه این همین طوریکه مختصراً در بحث گذشته اشاره نمودیم تا کنون ترتیب و قاعده مدونی برای ترسیم آن ابراز نشده. نباید از نظر دور داریم که عمل امضاء نیز باتوجه به استدلال بالا ملازمه مستقیمی از رعایت ادب و احترام را دارد. و ما آزادی مطلق برای ارائه و ترسیم آن نداریم. امضائی که از پایان يك نوشته و یا سند شروع میکنند. و بخش وسیعی از آن نوشته را احاطه میکند و یا برعکس قسمت بزرگی از ذیل امضاء را اشغال مینماید. نشانه از خودخواهی و خروج از حدود متعارف. و داشتن تمایلات مبالغه آمیز است و شخص را مآلاً بی نزاکت و عاری از ذوق سلیم معرفی می نماید.

چند سال قبل نقل از مطبوعات اقتصادی امریکا خبری در یکی از مجلات کشورمان خواندم. که یکی از مؤسسات مهم اقتصادی ایالات متحده امریکا برای استخدام دو نفر کارشناس بانکی یا اقتصادی با شرایط بسیار سنگین و حقوق مافوق کافی آگهی داده بود. سردبیر مجله که آگهی استخدام با آن شرایط سنگین منتشر نموده بود در دنبال حصول نتیجه یا داوطلب میشود که ببیند آیا با آن شرایط حاد چند نفر داوطلب این خدمت میشوند. تا بالاخره اطلاع می‌یابد که فقط دو نفر واجد شرایط آن مؤسسه شده و آماده قبول خدمت شده‌اند.

جالب آنکه این دو نفر که بنظر هیئت مدیره واجد شرایط بودند وقتی فرمهای استخدامی خود را پر کرده و امضاء میکنند یکی از آنها برای اینکه امضای مبالغه آمیزی داشته باوجود ضرورت مؤسسه و واجد بودن شرایط خدمت به همان دلیل یعنی داشتن امضای (خودخواهانه و مبالغه آمیز) به آن چنان سمت و باوجود نیاز مؤسسه پذیرفته نمی‌شود. وقتی مراتب را به داوطلب ابلاغ میکنند سر به احترام خم میکنند. که تشخیص هیئت مدیره درست است و من آدم خودخواهی هستم. چه خوب میگوید استاد سخن. اندازه نگهدار که اندازه نکوست. هم طالب دشمن است و هم لایق دوست. باز هم اگر توفیقی باشد یا بحث دیگری، در خدمت خواننده گرامی خواهم بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی